

راه نیست و مردم بطور کلی آنان را یا دارای منشائی الهی و یا واجد کیفیاتی استثنائی می‌شمارند ، و بهر حال بر اساس این ویژگی‌هاست که شخص معینی بعنوان رهبر شناخته میشود.^۱

آنگاه هنگامیکه میخواهد نمونه‌های رهبری کاریزماتیک را نام ببرد به «فهرمانان ملی»^۲ و «پدرشاه» های گروه‌های ابتدائی^۳ اشاره می‌کند .

آن ابهام در تعریف و این ارائه نمونه از دوتایی که لزوماً مدعی داشتن رابطه با عوالم ماوراء الطبیعی نیستند موجب گردیده است که ، هر چند «وبر» در همه آثار خود، و بخصوص در جامعه شناسی سیاسی خویش، هرگز دیگر از این تیپ‌ها نام نبرده است، لفظ کاریزما کاربردی وسیع‌تر از آنچه در این مقاله دارد بیابد و بخصوص از طریق روزنامه نویس‌ها و نثر ژورنالیستی معاصر در سراسر دنیا هر آنکس که بتواند برای مدتی انظار مردم را بسوی خود جلب کند «کاریزماتیک» خوانده شود . چنین است که یکباره از الویس پریسلی گرفته تا جان کندی و قوام نکرومه همه و همه بوسیله روزنامه‌ها بعنوان رهبران کاریزماتیک معرفی میشوند.^۴

ما از آنجا که این ابهام را در کار ماکس وبر ضعف آثار او میدانیم ، در متن اصلی مقاله کوشیدیم که این نکته را طرح نکنیم و بهمان تعریف درست از کاریزما ، که منشاء الهی مشروعیت رهبری محسوب میشود، قانع باشیم .

1- WMT-358

2- WME - 954

3- WME - 1142

4- BRR - 168/HMS - 126

يك توضیح

در این مقاله به لحاظ اینکه کوشش میشد تا تئوری کاریزما و مسئله جانشینی ماکس وبر با تاریخ تشیع اثنی عشری آزموده شده و احیاناً در این آزمایش تئوری مزبور توسعه یافته و منقح گردد ، بیشتر توجه ما به آن قسمت از تعریف کاریزما بود که شرط اول را ایمان به داشتن رابطه‌ای با عالم ماوراء الطبیعه میداند . اما حقیقت آنست که تعریف ماکس وبر از کاریزما دارای تکمله‌ای هم هست که نه تنها کل این تعریف را مبهم می‌کند ، بلکه همه ضوابط و معیارهای شناخت رهبر کاریزماتیک را از انواع دیگر رهبران غیر ممکن می‌سازد . اودریکی از تعاریف خود از کاریزما می‌نویسد :

«اصطلاح کاریزما در مورد ویژگی‌های خاصی بکار میرود که یک فرد معین را از آدم‌های عادی مشخص کرده و او را صاحب نیروها و خصوصیات ماوراء الطبیعی ، مافوق انسانی ، و یا حداقل استثنائی می‌کند . این نیروها و خصوصیات آنچنانند که آدم عادی را بدان‌ها